

بررسی و تحلیل شفاعت از دیدگاه
قاضی عبدالجبار ، فخر رازی ، محمد
بن عبدالوهاب و علامه طباطبایی



عنوان انگلیسی:

عنوان عربی:

نویسنده: زهرا حمزه زاده

استاد راهنما: پروین نبیان

مقطع: کارشناسی

استاد مشاور: جعفر شانظری

رشته:

استاد ناظر:

دانشگاه: دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان

تاریخ دفاع: 1391

واحد:

کلمات کلیدی: پیامبر اکرم ص، شفاعت، محمد بن عبدالوهاب، قیامت، فرقه وهابیت، تکفیر

موضوع شفاعت در میان مجموعه مباحثی که در حوزه الهیات به ویژه معاد شناسی مطرح بوده است ، همیشه توجهات زیادی را به خود مشغول ساخته است در واقع شفاعت در روز قیامت ، روزنه ای از امید و آرزوست که آیین اسلام به روی گنهکاران گشوده تا از رحمت الهی ناامید نگردند و در اثر بی نصیب دانستن خود از آمرزش الهی در گناه و معصیت فرو نروند. البته درباره این اصل و تحقق آن همه فرق و مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند و درون جامعه اسلامی شاید نتوان گروهی را یافت که از اساس منکر شفاعت باشد . حتی کسانی ، همچون فرقه وهابیت که امامیه را به جهت اعتقاد به شفاعت تکفیر می کنند خود به صورت خاصی به شفاعت قایل هستند . در این زمینه محمد بن عبدالوهاب که موسس فرقه وهابیت است می گوید، ما طبق روایات رسیده از جانب شرع مقدس ، شفاعت در روز قیامت را برای پیامبر اکرم (ص) و سایر انبیاء و فرشتگان و اولیاء خدا و اطفال ثابت و محقق می دانیم اما وظیفه ما این است که شفاعت را از خدا که مالک واقعی و اذن دهنده شفاعت است بخواهیم و بگوییم که خدایا پیامبر ما در روز قیامت شفیع ما باشد و هر که از غیر خدا تقاضای شفاعت کند درست کار مشرکین را مرتکب شده و با آنان هم عقیده شده است. با وجود اتفاق نظر درباره اصل وجود شفاعت در مورد نحوه ی تاثیر آن بین مسلمانان اختلاف نظر وجود دارد . اعتقاد معتزله که نماینده ایشان در این رساله قاضی عبدالجبار است، این است که دایره ی تأثیر شفاعت پیامبر (ص) تنها در ترفیع درجه اهل بهشت است. در مقابل اشاعره که نماینده ایشان در این رساله فخر رازی است، معتقدند که شفاعت پیامبر (ص) به این معنی است که گنهکاران را از عذاب دوزخ می رهاند تا وارد آتش نشوند و آن ها هم که در آن می سوزند ، در پرتو شفاعت پیامبر (ص) از آتش دوزخ خارج شده وارد بهشت می شوند . اما شیعه که نماینده ایشان در این رساله علامه طباطبایی است، به تبعیت از فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام راهی میانه برگزیده است و معتقد است که شفاعت اولیای خدا منوط به اذن پروردگار جهان است و تا اجازه وی نباشد ، هیچ کس نمی تواند شفاعت نماید و اذن خدا بی جهت و بی حکمت نخواهد بود و شامل حال

کسانی می شود که برای عفو و اغماض شایستگی دارند و لغزش و گناه آنان به مرحله ی طغیان نرسیده است و رابطه ی معنوی خود را با خداوند قطع نکرده اند. در این پژوهش سعی و تلاش شده تا ضمن ارایه دیدگاه های فخر رازی ، قاضی عبدالجبار ، محمد بن عبدالوهاب و علامه طباطبائی پیرامون شفاعت و بیان شباهت ها و تفاوت های آن ، اشکالاتی که از ناحیه منکران و منتقدان مطرح گردیده، همراه با پاسخ تبیین گردد و با استناد به آیات و روایات اثبات کنیم که مساله شفاعت نه تنها منافاتی با توحید ندارد بلکه تأکیدی است بر این که با تمسک به ارواح طیبه ی انبیاء و اولیاء و صالحان در سایه ی اذن الهی زمینه ی تقرب و دست یابی به رحمت واسعه ی الهی برای بندگان فراهم می آید. و در واقع شفاعت بهانه ای است برای حفظ رابطه قلبی (رابطه ولایت) با اولیای الهی تا در نتیجه این ارتباط زمینه تکامل انسان ها فراهم گردد.